

آسیب شناسی اشرافی‌گری در کارگزاران حکومت دینی با تأکید بر آموزه‌های نهج البلاغه

مجتبی فائق^۱، محمدرضا شاهرودی^۲

چکیده

کارگزاران هر حکومتی، اعم از دینی و غیر دینی، به همان اندازه که از منصب و اختیارات و امکانات حکومتی، برخوردارند، به همان اندازه نیز در معرض انواع آسیب‌ها هستند. این مقاله بر آنست با روش توصیفی – تحلیلی، از میان انواع آسیب‌ها، به بررسی اشرافی‌گری در کارگزاران و مسؤولان حکومت دینی با تأکید بر نهج البلاغه بپردازد. در این پژوهش، عوامل آسیب‌زا، پیامدهای ناگوار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از این آفت و راهکارهای پیشگیری از آن با عنایت به رویکردهای حکومت علوی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش، حاکی از این است که مهم‌ترین آسیب‌ها و آفات ناشی از اشرافی‌گری که کارگزاران حکومت دینی در معرض آن قرار دارند عبارتند از: ۱- رفاه طلبی ۲- برتری طلبی و تکبر ۳- تعصب گرایی ۴- ستمگری ۵- فتنه‌گری ۶- طغیانگری.

واژگان کلیدی: آسیب شناسی، اشرافی‌گری، کارگزاران، حکومت دینی، نهج البلاغه.

۱. مجتبی فائق، محقق پسادکتری پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی؛ M_faegh@sbu.ac.ir

۲. محمدرضا شاهرودی، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛ mhshahroodi@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از مهمترین ارکان سیاسی - اجتماعی حکومت، کارگزاران هستند که به دلیل نقش و جایگاه ویژه‌ای که در حکومت دارند، به همان اندازه، در معرض آسیب‌های بیشتری قرار دارند. از این رو، شناسایی این آسیب‌ها، عوامل مؤثر در ایجاد آنها و راهکارهای پیشگیری و مقابله با آنها از مسائل حائز اهمیت در اندیشه‌های سیاسی معاصر است. بدون شک، آسیب پذیری کارگزاران، ضمن این که تأثیرات منفی بر عملکرد آنها دارد؛ موجب تباهی و انحراف حکومت نیز می‌شود. قرار گرفتن افراد در مناصب حکومتی و در پی آن، امکانات، اختیارات، فرصت‌ها و توانایی‌هایی که به واسطه انتصاب در بخشی از حکومت، در اختیار ایشان قرار می‌گیرد؛ حاکمان و کارگزاران را در معرض انواع آفت‌ها و آسیب‌های فراوانی قرار می‌دهد. در قرآن و حدیث، به ویژه سیره‌ی قولی و عملی امیرالمؤمنین (ع)، اشارات و بلکه تصریحات بسیاری درباره عوامل آسیب‌رسان به عملکرد شایسته کارگزاران حکومت اسلامی وجود دارد (۱).

البته اینکه کارگزاران هر حکومتی در معرض خطرند، به صورت اجمالی، مورد تأیید و امری قابل قبول است؛ اما مهمترین سؤالات این پژوهش، عبارتست از اینکه اولاً مهمترین آسیب‌های ناشی از اشرافی‌گری کارگزاران حکومت دینی از نگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه کدام است؟ ثانیاً عوامل پیدایش این آسیب در کارگزاران حکومت دینی، از دیدگاه نهج البلاغه چیست؟ و در نهایت، راههای پیشگیری از این آسیب چیست و چگونه می‌توان با پیامدهای ناگوار ایجاد شده، مقابله کرد؟

این پژوهش، با عنایت به تعالیم امام علی (ع) در نهج البلاغه، نشان می‌دهد که اهمّ آسیب‌های ناشی از اشرافی‌گری کارگزاران حکومت دینی، عبارتست از: رفاه طلبی، برتری طلبی و تکبر، تعصب گرایی، ستمگری، فتنه‌گری، طغیانگری.. مهمترین عوامل مؤثر در ایجاد این آسیب شامل هوای نفس و طمع و جهت‌گیری نادرست حاکمان و مسئولان بالا دستی است. همچنین، مهمترین راههای پیشگیری و مقابله با آسیب اشرافی‌گری کارگزاران، شامل احیای اصول و ارزشهای اسلامی در راستای مبارزه با اشرافیت و نظارت حاکمان بر بروز اشرافیت در کارگزاران حکومت است که در پژوهش حاضر مورد تحلیل و بررسی بیشتر قرار می‌گیرد.

پیشینه موضوع

در آثار معاصر، در کتابهای مختلفی به موضوع حکومت اسلامی و بایسته‌های رفتاری کارگزاران، پرداخته شده است؛ از جمله؛ کتابهایی با عنوان اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی؛ نظیر «کارگزاران شایسته در اسلام» به قلم آقای سید مرتضی حسینی اصفهانی (۱۳۸۴) که رساله دکتری ایشان بوده و به چاپ رسیده است. کتابهایی با عنوان سیمای کارگزاران که از آن جمله می‌توان به «سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع)» آقای علی اکبر ذاکری (۱۳۷۸) اشاره نمود که شرح مبسوطی از کارگزاران حضرت (ع) در ولایات مختلف را آورده است. کتابهایی با رویکرد ایجابی نسبت به اصول و ارزش‌های حکومت اسلامی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... که به برخی آسیب‌های اخلاقی نیز

پرداخته‌اند؛ نظیر «مردم سالاری دینی در نهج البلاغه» به قلم آقای علی کربلایی پازوکی (۱۳۸۸) که طرح دکتری وی است. مقالاتی درباره آسیب شناسی؛ نظیر آسیب‌های اخلاقی از دیدگاه نهج البلاغه؛ نوشته فاطمه دسترنج که در شماره ۳۰ فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه (النهج) به چاپ رسیده است. مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی رفتار کارگزاران حکومتی از منظر اسلام» نوشته مسعود راعی و محمد فلاح سلوکایی که در شماره ۵۸ مجله حکومت اسلامی چاپ شده است. بررسی این آثار، نشان می‌دهد که در برخی از این آثار، تنها بایسته‌های اخلاقی کارگزاران حکومت، مورد توجه قرار گرفته است و در برخی دیگر به منابع اصیل روایی رجوع نشده است و در برخی هم عوامل آسیب‌زا و راهکارهای مقابله با آسیب‌ها مغفول مانده است. تاکنون، موضوع «آسیب شناسی اشرافی گری کارگزاران حکومت دینی با تأکید بر آموزه های نهج البلاغه»، در یک پژوهش مستقل مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است تا مشخص شود هر یک از کارگزاران حکومت دینی در بخش‌های مختلف حاکمیت، از چه آسیب‌ها و خطرات اشرافیت باید بپرهیزند و با چه عوامل تهدید کننده‌ای مواجه خواهند بود. از این رو، این مسائل، ضرورت تحقیق در این‌باره را توجیه می‌نماید و می‌توان گفت شناسایی این آسیب‌ها، عوامل آسیب‌رسان و در نهایت، ارائه راهکارهای پیش‌گیری و مقابله با آن هدف پژوهش حاضر است.

یکی از مهمترین آسیب‌های اقتصادی کارگزاران حکومت، اشرافی‌گری است که در صورت فراگیری زوال و انحطاط حکومت را در پی دارد [۲]. ابن خلدون در مقدمه «العبر» اصلی‌ترین عامل زوال حکومت‌ها را روی آوردن کارگزاران به اشرافی‌گری معرفی می‌کند [۳].

مفهوم‌شناسی

مفهوم آسیب در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی، ظهور عیب و نقص و خروج از وضع طبیعی و در نهایت پیدایش تباهی است [۴]. چنانکه از این واژه در آموزه‌های اسلامی به «آفت» که به معنای تباه کننده ای که به چیزی اصابت کند، تعبیر شده است [۵]. آسیب‌شناسی در حقیقت، شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که وجود یا تداوم حیات آن می‌تواند فرآیند تحقق هر نظام یا سیستمی را متوقف یا به صورت محسوس کند نماید [۶].

اشراف در لغت جمع شریف، به معنای بزرگوار، شرافتمند [۷] و با اصل و نسب است [۸]. ابن فارس معتقد است شریف کسی است که بر سایرین غلبه و برتری دارد [۹]. ولی مقصود از اشراف در این تحقیق طبقه‌ای از اجتماع است که به سبب توانایی‌های اقتصادی و بهره‌مندی از امکانات بسیار مادی دچار آسیب‌های رفتاری نظیر اسراف، ستمگری و تکبر هستند. در آموزه‌های اسلامی اصطلاح اشراف با واژه‌هایی نظیر: مترفین [۱۰]، اغنیاء [۱۱]، مسرفین [۱۲] و ملأ [۱۳] توصیف شده است.

در روایات معصومین (علیهم‌السلام) به ویژه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) از اشرافی‌گری به شدت نهی شده است. پیامبر (ص) بدترین امت را اشراف و ثروتمندان رفاه طلب معرفی می‌کنند [۱۴] و از هم‌نشینی آنها به شدت نهی فرموده پیامد آن را ویرانی قلب می‌دانند [۱۵].

در آموزه‌های علوی نیز از اشرافی‌گری به شدت نهی شده و دارایی فراوان مالی عامل طغیان و نابودی دانسته شده است [۱۶]. امام علی (ع) در توصیه‌های مکرر به کارگزاران خود آنها را از تمایل به اشرافیت برحذر می‌دارند. از جمله وقتی شریح قاضی خانه‌ای به قیمت ۸۰ دینار می‌خرد حضرت به او نکاتی را گوشزد نموده و از این اقدام که مقدمه پیدایش خوی اشرافی است نهی می‌کنند [۱۷]. مولای متقیان (ع) کارگزاران حکومت را نه تنها از تمایل به زندگی اشرافی نهی می‌کنند بلکه

ایشان را از هم‌نشینی با طبقه اشراف بر حذر می‌دارند، چنانکه وقتی عثمان بن حنیف کارگزار امام در بصره در مهمانی یکی از اشراف شهر شرکت نمود حضرت (ع) با قاطعیت این اقدام او را تقبیح نموده و مورد مذمت قرار داده، فرمودند: «گمان نداشتم که تو به مهمانی کسانی بروی که فقیر و نیازمند را راه ندهند و ثروتمندان را دعوت کنند پس درباره آنچه از این خوردنی‌ها به دهانت می‌گذاری بیندیش و هر چه را که در حلال بودنش شبهه‌داری بیرون انداز و آنچه را به پاکی راه‌های به‌دست آوردن آن آگاهی داری استفاده کن [۱۸]».

نشانه‌های اشرافیت

مهم‌ترین نشانه‌ها و ویژگی‌های اشراف در قرآن کریم عبارت است از:

- ۱- جاه طلبی [۱۹]
 - ۲- تعیین معیار مادی در گزینش و ارزش‌گذاری [۲۰]
 - ۳- انکار حق [۲۱]
 - ۴- تکبر و برتری طلبی [۲۲]
 - ۵- ظلم و ستم [۲۳]
 - ۶- طغیان و ایجاد فساد [۲۴]
 - ۷- تحریک حاکمان برای مقابله با حق‌گرایان [۲۵]
 - ۸- تضعیف حق‌گرایان [۲۶]
 - ۹- تحجر و تعصب نسبت به باورهای پدران و نیاکان [۲۷]
 - ۱۰- تحریک مردم و بازداشتن ایشان از حق [۲۸]
- مجموعه ویژگی‌های اشراف در قرآن را می‌توان نماد اشرافی‌گری یا خوی اشرافی نامید.

عوامل مؤثر در اشرافی‌گری

در بروز این آسیب عوامل مختلفی اعم از درونی و بیرونی تأثیرگذار هستند. مهم‌ترین عامل درونی در ایجاد خوی اشرافی، پیروی از هوای نفس و دنیا طلبی و مهم‌ترین عامل بیرونی، عملکرد و رفتار نادرست حاکمان و مسئولان ارشد است.

الف) عوامل درونی: امام علی (ع) در نامه به عثمان بن حنیف، هوای نفس و طمع را عامل بهره‌مندی فراوان و روی آوردن به زرق و برق دنیا و زندگی اشرافی معرفی می‌کنند [۲۹].

ب) عوامل بیرونی: از مهم‌ترین عوامل بیرونی پیدایش اشرافی‌گری در کارگزاران حکومت جهت‌گیری نادرست حاکمان و مسئولان بالا دستی است. حاکمان با رویکرد نادرست سیاسی-اقتصادی اموال فراوانی را در اختیار زبردستان خود قرار می‌دهند و زمینه پیدایش طبقه‌ای ویژه به نام اشراف را فراهم می‌آورند. چنان‌که این رویکرد به وضوح از وقایع دوران خلیفه سوم به ویژه امتیازدهی وی به مروان بن حکم قابل دریافت است [۳۰].

بهره‌مندی از امتیازات ویژه و پیروی از خواہش‌های نفسانی فرد را به بی‌توجهی نسبت به اصول و ارزش‌های دینی سوق می‌دهد به طوری که نزد او ضد ارزش، ارزش جلوه می‌کند، چنان‌که دردوران خلیفه دوم و سوم برخی کارگزاران و اصحاب خاص از جمله عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص در نتیجه عطایا و بهره‌مندی‌های بسیار نسبت به سنت نبوی(ص) بی‌اعتنا شده و به سنتهای اشرافی- جاهلی روی آوردند[۳۱].

آسیب‌های ناشی از اشرافی‌گری

اشرافی‌گری کارگزاران حکومت آسیب‌های فراوانی در پی دارد؛
 ۱. رفاه‌طلبی؛ که پیامدش سازش‌کاری نسبت به اصول و ارزش‌های دینی و ارکان حکومت اسلامی است و در نهایت موجب فساد ارزش‌ها نیز می‌شود چنان‌که حضرت علی(ع) می‌فرماید:
 «وَأَعْلَمُوا أَنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ مَفْسَدَةٌ لِلدِّينِ مَقْسَاةٌ لِلْقُلُوبِ»[۳۲]؛ بدانید که فراوانی مال و دارایی ملیه تباهی دین و سخت شدن دلها است.

ایشان در بیانی دیگر مال دوستی را سبب تساهل نسبت به ارزش‌ها معرفی می‌کنند[۳۳].
 وقتی فرهنگ اشرافی بر عملکرد کارگزاران حکومت سایه افکند و رفاه‌طلبی و زیاده‌خواهی هدف شد آن‌گاه تساهل نسبت به ارزش‌ها و اصول ایجاد می‌شود همان‌گونه که از بررسی سرگذشت برخی اصحاب پیامبر(ص) به دست می‌آید آنها پس از برخورداری از اموال و دارایی‌های بسیار، کم‌کم نسبت به ارزش‌های خود بی‌تفاوت شده و از آن دست برداشتند. از جمله مصادیق این تحلیل عبدالرحمن بن عوف از یاران برجسته پیامبر(ص) است؛ او وقتی از سوی رزمندگان شامی مورد پرسش قرار گرفت که چه شده به دنیا رغبت نشان می‌دهد با وجود این که از یاران برگزیده پیامبر(ص) است آشکارا در پاسخ از دست دادن صبر در برابر آسایش و راحتی را به عنوان دلیلی بر سازش‌کاری خود نسبت به اصول و ارزش‌ها معرفی می‌کند[۳۴]. امام علی(ع) در تبیین پیامدهای دنیا‌طلبی و زندگی اشرافی؛ ظلم‌پذیری، حرص به دنیا، و کوتاهی در پاسداری از ارزش‌ها و قدرت خود در برابر دشمنان را پیامد اشرافیت می‌داند[۳۵].

۲. برتری طلبی و تکبر: حضرت علی(ع) می‌فرماید: «اگر انسان ثروتمند شود ناسپاسی(ناشی از تکبر) کند»[۳۶].
 برتری طلبی در برخی موارد به صورت انحصارطلبی بروز پیدا می‌کند. یکی از موانع و مشکلات دوران خلافت امام علی(ع) فراگیری خوی برتری طلبی و انحصارطلبی است که نتیجه مستقیم اشرافی‌گری کارگزاران حکومت در زمان خلیفه سوم است[۳۷]. چنان‌که طلحه و زبیر که در دوران خلیفه سوم به زندگی اشرافی خو گرفته بودند از این که امام(ع) آنها را با سایرین برابر می‌داند و سهمی برابر از بیت المال با همگان برای آنها در نظر می‌گیرند نزد حضرت شکوه می‌کنند[۳۸] و این رفتار ریشه در برتری طلبی آنها دارد.

۳- تعصب‌گرایی: پیامبر اکرم(ص) در وصیت به ابن مسعود تعصب‌گرایی و برتری طلبی نسبت به اصل و نسب و دارایی‌ها را از جمله پیامدهای اشرافی‌گری معرفی می‌کنند[۳۹].

در خطبه قاصعه نیز یکی از ویژگی‌های اشراف تعصب نسبت به نعمت‌های داده شده بیان گردیده است:
 «وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتَرَفِّهِ الْأُمَمِ فَتَعْصَبُوا لِأَنَارِ مَوَاقِعِ النَّعَمِ»[۴۰]؛ و اما توانگران امتها که نعمت برای آنها فراوان بوده و از هر لذت و خوشی که می‌خواستند بهره‌مند می‌شدند از جهت نعمتها گرفتار تعصب شدند.

۴. سستم‌گری: مولای متقیان (ع) مهم‌ترین عامل گرسنگی، برهنگی و نیازمندی فقرا را ستم ثروتمندان در عدم رسیدگی به نیازهای ایشان می‌دانند [۴۱].
۵. فتنه‌گری: پیامبر اعظم (ص) در سفارش به ابن مسعود پس از بیان ویژگی‌های زندگی اشرافی، مهم‌ترین عامل فتنه‌گری را اشراف می‌دانند و آنها را بدترین بدان می‌نامند [۴۲].
- حضرت علی (ع) نیز مال‌دوستی را سبب ایجاد فتنه‌ها دانسته می‌فرماید: «حُبُّ الْمَالِ سَبَبُ الْفِتَنِ» [۴۳].
۶. طغیان‌گری: یکی از نگرانی‌های پیامبر (ص) برای امت پس از خود، فراوانی دارایی و مالی است که پیامدش طغیان‌گری و ناسپاسی است [۴۴].
- امام علی (ع) نیز یکی از مهم‌ترین پیامدهای بهره‌مندی مالی و اشرافیت را طغیان‌گری میدانند [۴۵].

راهکارهای پیشگیری از اشرافی‌گری

برای پیشگیری از اشرافیت کارگزاران حکومت راهکارهای فراوانی وجود دارد، در این تحقیق با عنایت به آموزه‌های امام علی (ع) دو راهکار ارائه می‌شود:

۱. احیای اصول و ارزش‌های اسلامی در راستای مبارزه با اشرافیت

این راهکار دارای دو بعد نظری و عملی است که بعد نظری به احیای سیره معصومین (علیهم‌السلام) به ویژه توجه‌دادن به آموزه‌های ضد اشرافی پیامبر اعظم (ص) و مولای متقیان (ع) برمی‌گردد و بعد عملی ناظر به عملکرد آن دو بزرگوار به عنوان حاکم اسلامی برای زیردستان در سادگی و پرهیز از تجمل‌گرایی چه در مدیریت کلان جامعه و چه در زندگی فردی است. همان‌گونه که پیامبر (ص) در جایگاه‌های مختلف مسلمانان را از اشرافیت بر حذر داشته [۴۶] و حتی هم‌نشینی با ایشان را عامل نابودی قلب معرفی می‌کنند [۴۷] و مولای متقیان (ع) نیز علاوه بر اینکه در خطبه‌ها و توصیه‌های خود بر لزوم پرهیز از اشرافی‌گری تأکید می‌کردند [۴۸]، پیوسته همگان را به سیره پیامبر (ص) توجه داده و سادگی و پرهیز از زندگی اشرافی را به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز ایشان بیان می‌نمودند [۴۹].

پیامبر اکرم (ص) در عمل نیز از هرگونه اقدام اشرافی خودداری نموده و هم‌سطح با طبقه محروم جامعه زندگی می‌کردند [۵۰].

امام علی (ع) نیز از دار دنیا به دو لباس فرسوده بسنده نموده و همواره خود را با طبقه پایین جامعه هم‌سوی کردند و در سادگی‌های شایسته‌ای برای کارگزاران خود بودند [۵۱].

۲. نظارت حاکمان بر بروز اشرافیت در کارگزاران حکومت

حاکمان و مسئولان باید با نظارت دقیق چه به صورت محسوس و چه نامحسوس روابط اقتصادی کارگزاران خود را بررسی کنند همان‌گونه که وقتی عثمان بن حنیف در میهمانی یکی از اشراف بصره شرکت نمود بلافاصله امام علی (ع) اطلاع پیدا کرده و در نامه‌ای او را توبیخ نمودند [۵۲]. ایشان وقتی از گرایش‌های اشرافی و هزینه‌های گزاف زیاده‌بانی نیز آگاه شدند بی‌درنگ حساب قیامت را به او متذکر شده و وی را از فروافتادن در اشرافیت برحذر داشتند [۵۳].

راههای مقابله با اشرافی‌گری

راه مقابله با اشرافی‌گری کارگزاران حکومت دارای وجوه مختلفی است؛

الف) یکسان سازی بهره‌مندی افراد از بیت المال: پیامبر اکرم(ص) غنائم جنگ بدر را به طور برابر میان همه تقسیم نمودند که این رویکرد برای برخی از جمله سعد بن ابی وقاص ایجاد سؤال نمود، رسول خدا(ص) در پاسخ او پیروزی سپاه اسلام را مدیون ضعفا و پیادگان دانستند و بر تقسیم برابر تأکید کردند[۵۴]، امام علی(ع) نیز برای همگان سهمی برابر از بیت المال مقرر فرمودند تا اختلاف طبقاتی جامعه آن روز که در نتیجه رویکرد نادرست خلیفه دوم و سوم ایجاد شده بود از بین برود[۵۵].

ب) قاطعیت در مقابله با اشراف و تلاش در بازگرداندن حقوق مستضعفان: وقتی طلحه و زبیر سهمی بیشتر از بیت المال طلب نمودند و چگونگی تقسیم آن در دوران خلیفه دوم را به امام علی(ع) گوشزد نمودند، ایشان با قاطعیت رجوع به سنت نبوی(ص) را ملاک عملکرد خود بیان نموده و در مقابل زیاده‌خواهی آن دو ایستادند[۵۶]. علاوه بر این حضرت(ع) وقتی با درخواست ولید بن عقبه درباره عدم رسیدگی به دارایی‌هایی که در دوران خلیفه سوم به او و دوستانش بخشیده شده بود مواجه شدند، بر بازگردانی حقوق از دست رفته تأکید نمودند[۵۷]. در همین راستا ایشان(ع) در جهت بازگرداندن حقوق نیازمندان و قاطعیت در برابر اشراف و متمولین به شریح قاضی سفارش می‌کنند، حقوق مردم را از توانگرانی که در پرداخت آن کوتاهی می‌کنند با جدیت پس بگیرد گرچه برای این منظور املاک و خانه‌های آنها را گرفته و بفروشد[۵۸].

ج) توجه ویژه به اقشار آسیب پذیر؛ امام علی(ع) در توصیه‌های مکرر به کارگزاران و فرمانداران حکومت لزوم رسیدگی ویژه به اقشار آسیب پذیر را مورد توجه قرار داده و در سفارش به مالک اشتر می‌فرماید: «... از خدا بترس، از خدا بترس درباره طبقه پایین جامعه، همان‌هایی که برای گذراندن زندگی تدبیری ندارند؛ از کارافتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زبان و سختی و صاحبان امراضی که از پا درآمده‌اند. در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است، آن‌چه را که خداوند درمورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصیبی از بیت المال که در اختیار توست و سهمی از غلات زمین‌های خالصه را در هر منطقه برای آنان قرارده که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیک‌ترین آنان است[۵۹]».

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر نتایج زیر دریافت می‌شود:

۱. مهمترین نشانه‌های اشرافی‌گری در کارگزاران حکومت عبارتست از: جاه طلبی[۶۰]، تعیین معیار مادی در گزینش و ارزش‌گذاری[۶۱]، انکار حق[۶۲]، تکبر و برتری‌طلبی[۶۳]، ظلم و ستم[۶۴]، طغیان و ایجاد فساد[۶۵]، تحریک حاکمان برای مقابله با حق‌گرایان[۶۶]، تضعیف حق‌گرایان[۶۷]، تحجر و تعصب نسبت به باورهای پدران و نیاکان[۶۸] و تحریک مردم و بازداشتن ایشان از حق[۶۹]

۲. هوای نفس و طمع مهمترین عامل درونی و جهت گیری نادرست حاکمان و مسئولان بالادستی مهمترین عامل بیرونی در ایجاد اشرافی گری کارگزاران حکومت است.
۳. مهمترین آسیبها، پیامدهای ناگوار اشرافی گری کارگزاران حکومت عبارتست از: رفاه طلبی، برتری طلبی و تکبر، تعصب گرایی، ستمگری، فتنه گری و طغیانگری.
۴. مهمترین راهکارهای پیشگیری از اشرافی گری کارگزاران حکومت دینی به احیای اصول و ارزشهای اسلامی در راستای مبارزه با اشرافیت و نظارت حاکمان بر بروز اشرافیت در کارگزاران حکومت بر می گردد.
۵. یکسان سازی بهره مندی افراد از بیت المال، قاطعیت در مقابله با اشراف و تلاش در بازگرداندن حقوق مستضعفان و توجه به اقشار آسیب پذیر مهمترین راههای مقابله با اشرافی گری کارگزاران حکومت دینی است که از تعالیم نهج البلاغه دریافت می شود.

مراجع

1. Faegh, M. (2023). PATHOLOGY OF INEFFICIENT MANAGEMENT IN ISLAMIC DOCTRINE. PAKISTAN ISLAMICUS (An International Journal of Islamic & Social Sciences), 3(2), 552-557.1
2. Sharifi, M., & Faegh, M. (2016). Pathology of the Properties and Political Approach of Government Officials. Nahjolbalagheh Research, 14(4), 175-198.
۳. ابن خلدون، ع. (۱۴۰۸ق)، تاریخ ابن خلدون (العبر)، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ۲۱۰-۲۱۳.
۴. فائق، م. (۲۰۱۴)، آسیب شناسی اخلاق سیاسی کارگزاران حکومت از دیدگاه نهج البلاغه، پژوهش‌های نهج البلاغه، ۴۳ (۱۳)، ۱۶۰-۱۴۳.
۵. فراهیدی، خ. (بی‌تا)، کتاب العین، قم، نشر حجت، ج ۸، ص ۴۱۰.
۶. دورکیم، ا. (۱۳۷۳)، قواعد و روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۴.
۷. جوهری، ا. (بی‌تا)، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۴، ص ۱۳۸۰؛ زمخشری، م. (بی‌تا)، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، ص ۳۲۷.
۸. ابن سیده، م. (بی‌تا)، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۸، ص ۴۴؛ حمیری، ن. (بی‌تا)، شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلم، دمشق، دارالفکر، ج ۶، ص ۳۴۹.
۹. ابن فارس، ا. (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۳، ص ۲۶۳.
۱۰. مترف به معنای کسی است که فراوانی نعمت و روزی او را به طغیان کشاند و هرکاری که خواهد انجام دهد و هیچ کس مانع او نشود (زبیدی، م. (بی‌تا)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ج ۱۲، ص ۶۹؛ فیروزآبادی، م. (بی‌تا)، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۳، ص ۱۶۱). برخی لغت شناسان، اتراف را به معنای فراخی نعمتهای داده شده و عیش و نوش دانسته که به مجاز به معنای کفران و طغیان است یعنی طغیانگری را از پیامدهای عیش و نوش دانسته‌اند. (مصطفوی، ح. (۱۴۲۶ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- قاهره- لندن، دار الکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ج ۱، ص ۳۸۴)
۱۱. غنی به معنای دارنده مال بسیار، بی نیاز و توانگر است. (ابن‌منظور، م. (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ج ۱۵، ص ۱۳۷؛ ابن‌سیده، م. (بی‌تا)، المحکم و المحيط الاعظم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۶، ص ۱۸)
۱۲. مسرف به معنای کسی است که در کاری افراط کرده و از حد آن تجاوز نماید. اشتباه کننده، غافل و نادان هم به مسرف گفته می‌شود. (فراهیدی، خ. (بی‌تا)، کتاب العین، قم، نشر حجت، ج ۷، ص ۲۴۴؛ ازهری، م. (بی‌تا)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ ابن‌درید، م. (بی‌تا)، جمهره اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۲، ص ۷۱۶).
۱۳. ملأ به معنای بزرگان، اشراف، سردمداران و پیشقراولان است که بازگشت مردم به نظر آنهاست یعنی مردم بر اساس نظر آنها عمل می‌کنند. (ابن‌اثیر جزری، م. (۱۳۶۷ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، اسماعیلیان، ج ۴، ص ۳۵۱؛ طریحی، ف. (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ج ۱، ص ۳۹۶). در برخی کتابهای لغت آمده که ملأ به معنای جماعتی از بزرگان است که بر یک نظر اتفاق دارند و چشمها از دیدن آن جماعت پرشده و سینه‌ها از

- هیتشان ترسان است. (عسکری، ح. (بی‌تا)، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالافاق الجديدة، ص ۲۷۴؛ راغب اصفهانی، ح. (بی‌تا)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ص ۷۷۶)
۱۴. نراقی، م. (بی‌تا)، جامع السعادات، بیروت، اعلمی، ج ۲، ص ۴۸؛ قال (ص): «شر أمتی الأغنیاء»
۱۵. کلینی، م. (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۶۹۳؛ طبرسی، ع. (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف، المكتبة الحیدریة، ص ۲۰۵: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةٌ مَجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقُلُوبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ، وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ.»
۱۶. لیثی واسطی، ع. (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث، ص ۲۱۷: «ثَرَوَةُ الْمَالِ تُطْغِي وَ تُرْدِي وَ تَفْنِي.»
۱۷. نهج البلاغه، نامه ۳.
۱۸. همان، نامه ۴۵، ۹۶۶.
۱۹. البقرة، ۲۴۶، ۲۴۷.
۲۰. البقرة، ۲۴۶، ۲۴۷؛ هود، ۲۷.
۲۱. الاعراف، ۶۰، ۶۶؛ سبأ، ۳۴.
۲۲. الاعراف، ۴۸، ۷۵، ۷۶؛ یونس، ۷۵، ۸۳؛ المؤمنون، ۶۷؛ الدخان، ۳۱.
۲۳. الاعراف، ۱۰۳؛ هود، ۱۱۶.
۲۴. الاعراف، ۱۰۳؛ العلق، ۶، ۷.
۲۵. الاعراف، ۱۰۹، ۱۲۷.
۲۶. هود، ۲۷.
۲۷. المؤمنون، ۲۴؛ الزخرف، ۲۳.
۲۸. المؤمنون، ۲۴، ۳۳؛ ص، ۶-۸.
۲۹. نهج البلاغه، نامه ۴۵، ۹۷۰.
۳۰. ابن شبه، ا. (۱۴۱۰ق)، تاریخ المدينه المنوره، قم، دارالفکر، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۳۵-۲۳۸؛ ابن قتیبه، ع. (۱۹۹۲م)، المعارف، القاهرة، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ص ۱۹۵.
۳۱. ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدينه دمشق، بیروت، دارالفکر، ص ۱۲۰؛ مسعودی، ع. (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدين، قم، انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.
۳۲. ابن شعبه حرانی، ح. (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، ص ۱۹۹؛ طبرسی، ع. (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف، المكتبة الحیدریة، ص ۱۳۸.
۳۳. آمدی، ع. (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ص ۳۶۸: «حُبُّ الْمَالِ يُوْهِنُ الدِّينَ وَ يَفْسِدُ الْيَقِينَ.»
۳۴. ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدينه دمشق، بیروت، دارالفکر، ص ۱۲۰.
۳۵. ابن بابویه، م. (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۶۳۴: «أَنْتُمْ رَكَنْتُمْ إِلَى الدُّنْيَا فَرَضِيْتُمْ بِالضَّيْمِ وَ شَحَحْتُمْ عَلَى الْحَطَامِ وَ فَرَطْتُمْ فِيْمَا فِيْهِ عِزُّكُمْ وَ سَعَادَتُكُمْ وَ قُوَّتُكُمْ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكُمْ.»
۳۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲، ۱۱۵۹: «وَ إِنْ اسْتَغْنَى بِطَرٍ.»
۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۳۰، ۱۰۵: «اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ.»
۳۸. ابن حیون، ن. (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، قم، موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۳۸۴.

۳۹. طبرسی، ج. (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ص ۴۵۱؛ فیض کاشانی، م. (۱۴۰۶ق)، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین، ج ۲۶، ص ۲۱۱: «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ يَتَفَاضِلُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ».
۴۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، ۷۹۹.
۴۱. ابن حیون، ن. (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، قم، موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۲۴۵: عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَرَضَ عَلَى أَغْنِيَاءِ النَّاسِ فِي أَمْوَالِهِمْ قَدْرَ الَّذِي يَسَعُ فَقَرَاءَهُمْ فَإِنْ ضَاعَ الْفُقَرَاءُ أَوْ أَجْهَدُوا أَوْ أَعْرَوْا فِيمَا يَمْنَعُ أَغْنِيَاؤُهُمْ.
۴۲. طبرسی، ج. (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ص ۴۴۹: «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ سَيَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيِّبَاتِ الطَّعَامِ... يَبْنُونَ الدُّوْرَ وَ يَشِيدُونَ الْقُصُورَ وَ يَزْخَرُونَ الْمَسَاجِدَ لَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا عَاكِفُونَ عَلَيْهَا مُعْتَمِدُونَ فِيهَا... أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْأَشْرَارِ الْفِتْنَةُ مِنْهُمْ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ».
۴۳. لیثی واسطی، ع. (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث، ص ۲۳۱.
۴۴. ابن بابویه، م. (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۱۶۴؛ کراچکی، م. (۱۳۹۴ق)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، تهران، المكتبة المرتضوية، ص ۳۱: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّمَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَ خِصَالٍ... أَوْ يَظْهَرُ فِيهِمُ الْمَالُ حَتَّى يَطْغَوْا وَ يَبْطُرُوا».
۴۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵، ۱۱۳۶: «وَأِنْ أَقَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى».
۴۶. ابن بابویه، م. (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۱۶۴؛ قمی، ع. (۱۴۱۴ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، اسوه، ج ۱، ص ۲۰۴.
۴۷. طبرسی، ع. (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، نجف، المكتبة الحيدرية، ص ۲۰۵.
۴۸. نهج البلاغه، نامه ۳، ۴۵ و ۲۱؛ لیثی واسطی، ع. (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث، ص ۲۱۷؛ آمدی، ع. (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ص ۳۶۸.
۴۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹، ص ۵۰۷: «وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ... وَ قَطِمْ عَنْ رِضَاعِهَا وَ زَوَى عَنْ زَخَارِفِهَا».
۵۰. برقی، ا. (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۶.
۵۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵، ۹۶۶.
۵۲. همان.
۵۳. همان، نامه ۲۱، ۸۷۱.
۵۴. مقریزی، ا. (۱۴۲۰ق)، امتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۱۱۱.
۵۵. یعقوبی، ا. (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر، ج ۲، ص ۱۵۳.
۵۶. ابن حیون، ن. (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، قم، موسسه آل البيت، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ابن شهر آشوب، م. (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابیطالب، قم، علامه، ج ۲، ص ۱۱۱.
۵۷. ابن ابی الحدید، ع. (۱۳۳۷ش)، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه عمومی آیت ا... مرعشی نجفی، ج ۷، ص ۳۸ و ۳۹.
۵۸. حرعاملی، م. (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، ج ۲۵، ص ۳۸۵: «سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ لِشَرِيحٍ- أَنْظِرْ إِلَى أَهْلِ الْمَعْكُ وَ الْمَطْلِ وَ دَفْعِ حَقُوقِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْمَقْدَرَةِ وَ الْيَسَارِ مِمَّنْ يُدْلِي بِأَمْوَالِ النَّاسِ إِلَى الْحُكَّامِ فَخُذْ لِلنَّاسِ بِحَقُوقِهِمْ مِنْهُمْ وَ بَعْ فِيهَا الْعَقَارَ وَ الدِّيَارَ الْحَدِيثَ».
۵۹. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ۱۰۱۹.
۶۰. البقرة، ۲۴۶-۲۴۷.

۶۱. البقره، ۲۴۶-۲۴۷؛ هود، ۲۷

۶۲. الاعراف، ۶۰، ۶۶؛ سبأ، ۳۴.

۶۳. الاعراف، ۴۸، ۷۵، ۷۶؛ یونس، ۷۵، ۸۳؛ المؤمنون، ۶۷؛ الدخان، ۳۱.

۶۴. الاعراف، ۱۰۳؛ هود، ۱۱۶.

۶۵. الاعراف، ۱۰۳؛ العلق، ۶، ۷.

۶۶. الاعراف، ۱۰۹، ۱۲۷.

۶۷. هود، ۲۷.

۶۸. المؤمنون، ۲۴؛ الزخرف، ۲۳.

۶۹. المؤمنون، ۲۴، ۳۳؛ ص، ۶-۸.